

## نگاهی به تجربه تدوین کتاب یاران موافق چرا حفظ زبان گفتار در تاریخ شفاهی ضرورت دارد؟

حمید قزوینی

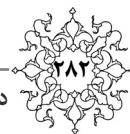
### ■ چکیده:

اوایل سال ۱۳۹۵ ش. اثری در گونه تاریخ شفاهی منتشر شد که نام آن «یاران موافق» بود. این کتاب حاوی بخشی از خاطرات آیت‌الله سیدمرتضی مستجابی است که از سوی انتشارات مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی امام موسی صدر منتشر شد آنچه بهانه‌ای برای نوشتن این مقاله شد، تلاشی است که نویسنده در همین کتاب برای وفاداری به زبان گفتار نشان داده است. باید گفت اگر تاریخ شفاهی را گونه‌ای دموکراتیک در تاریخ‌نگاری می‌دانیم که مشارکت آحاد جامعه را به دنبال دارد و اولین برخورد راوی و محقق از طریق ابزار گفت‌وگوست، در این صورت توجه به زبان و بازنمایی‌های مفهومی ناشی از آن، اهمیتی خاص دارد. یکی از پرسش‌هایی که نویسنده سعی در پاسخ‌گویی به آن دارد، این است که نویسنده تا چه اندازه اجازه دخل و تصرف در خاطرات را دارد؟ آیا می‌تواند به تشخیص خود، نوع گفتار راوی را تغییر دهد؟ آیا می‌توان به بهانه اینکه زبان عامه مردم تفاوتی آشکار با زبان رسمی دارد به تغییر آن مبادرت ورزید؟ آیا می‌توان از لغاتی غیر از لغات او در بیان منظور او استفاده کرد؟ در این مقاله به ضرورت حفظ ادبیات و لحن راوی پرداخته شده و اهمیت آن در تاریخ شفاهی به بحث گذاشته می‌شود.

### کلیدواژه‌ها:

زبان گفتار، تاریخ شفاهی، راوی، کتاب یاران موافق.

دوفصلنامه تاریخ شفاهی، سال چهارم، شماره اول، شماره پیاپی ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۲۸۲-۲۹۰





## نگاهی به تجربه تدوین کتاب یاران موافق چرا حفظ زبان گفتار در تاریخ شفاهی ضرورت دارد؟

حمیدقزوینی<sup>۱</sup>

### مقدمه:

اوایل سال ۱۳۹۵ش. اثری در گونه تاریخ شفاهی منتشر شد که نام آن «یاران موافق» بود. این کتاب حاوی بخشی از خاطرات آیت‌الله سیدمرتضی مستجابی است که از سوی انتشارات مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی امام موسی صدر منتشر شد. آنچه بهانه‌ای برای نوشتن این مقاله شد، تلاشی است که نویسنده در همین کتاب برای وفاداری به زبان گفتار نشان داده است. در این مقاله به ضرورت حفظ ادبیات و لحن راوی پرداخته شده است و اهمیت آن در تاریخ شفاهی به بحث گذاشته می‌شود.

### یاران موافق چگونه شکل گرفت؟

کتاب یاران موافق همان‌گونه که در مقدمه آن آمده، محصول ۳۸ ساعت مصاحبه با یکی از چهره‌های سرشناس فرهنگی، اجتماعی و حوزوی اصفهان است که در شش بخش تنظیم و تدوین شده است. راوی این کتاب، علاوه بر سوابق سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مختلف که هر یک اهمیت فراوانی دارد، ویژگی‌های دیگری هم دارد. او با وجود جایگاه علمی، حوزوی، سیاسی و مذهبی، دل در گرو فرهنگ زورخانه و آئین پهلوانی و شعر داشته و اساساً شیوه، نگاه و ادبیاتی منحصر به خود در برخورد با همه پدیده‌های پیرامونی دارد. پس به دلیل همین ویژگی‌ها از ابتدا مشخص بود که با متنی خاص مواجه هستیم. همواره یکی از توصیه‌ها به فعالان تاریخ شفاهی این است که متن نهایی را به گونه‌ای تنظیم کنند که با زبان راوی بیگانه نبوده و بازتابی از ویژگی‌های گفتاری او باشد، چراکه زبان، بخش مهمی از هویت و فرهنگ هر فرد است و فاصله گرفتن از آن، اصالت سند را تضعیف خواهد کرد. بر این اساس پس از مشورت با برخی دوستان و ویراستار، تصمیم

۱. پژوهشگر تاریخ شفاهی و عضو دفتر ادبیات انقلاب اسلامی؛

H.ghazvini@gmail.com



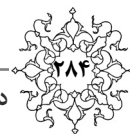
گرفتمیم به ادبیات و لحن راوی و زبان گفتار وی وفادار مانده و از هرگونه تصرف غیرضروری پرهیز شود. این ایده نیز مطرح بود که لهجه اصفهانی راوی که سندی شفاهی است، حفظ شود اما به دلیل موانع مختلف در نگارش و همچنین ایجاد مشکل در خوانش متن، از انجام آن صرف‌نظر شد. حتی در موارد متعدد، با گذاشتن حرکات بر روی واژه‌ها تلاش شد مشکل احتمالی مخاطب در خواندن متن کاهش یابد.

شاید سخن گزافی نباشد اگر گفته شود که با مطالعه این اثر، نه تنها خاطرات راوی خوانده می‌شود که صدای او نیز شنیده خواهد شد. در چنین شرایطی هماهنگی و تعامل بین ویراستار و مصاحبه‌کننده، نقش تعیین‌کننده‌ای در آفرینش متن نهائی داشت. متأسفانه در بسیاری از آثار، بین ویراستار و مصاحبه‌کننده ارتباط دوسویه نیست و حتی یکدیگر را هم ندیده و نمی‌شناسند و اصلاً درک درستی از دغدغه‌ها و اصول حرفه‌ای یکدیگر ندارند. این مشکل معمولاً در آثار ناشران بزرگ که تصرفاتی در متن ایجاد می‌کنند، مشاهده می‌شود. همچنین حفظ حالات راوی هنگام مصاحبه نیز از دیگر ویژگی‌های متن کتاب‌هاست. این امر از آنجا اهمیت می‌یابد که در زمان مصاحبه، حرکات و حالات راوی نیز مفاهیم خاص خود را دارند. با حفظ این حالات، مخاطب در جریان فضای حاکم بر مصاحبه و فرایند بیان خاطرات قرار گرفته و تصویر روشن‌تری از متن به دست می‌آورد. تأثر، خنده، گریه و سکوت راوی در بخش‌های مختلف نشان می‌دهد که او هر یک از پاسخ‌ها را در چه شرایطی بیان کرده و لحن و ادبیات او تا چه اندازه تحت‌تأثیر حالات او بوده است. شاید نیاز به یادآوری نباشد که در مطالب نقل‌شده از بزرگان دینی که بخشی از سنت شفاهی است، معمولاً آن دسته از روایاتی که جزئیات را حفظ کرده‌اند، مفهوم‌تر از روایاتی هستند که در کلیات باقی مانده‌اند. بدیهی است آثار تاریخی و خصوصاً آثار مرتبط با حوزه تاریخ شفاهی نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

### نسبت تاریخ و بازنمایی زبانی

برای روشن شدن بیشتر موضوع لازم است نگاهی هرچند گذرا به تاریخ و ماهیت آن داشته باشیم. معمولاً در دایرةالمعارف‌ها، دو تعریف از واژه تاریخ ارائه شده است. در معنای اول، تاریخ اساساً به آنچه در گذشته روی داده، گفته می‌شود. در معنای دوم، تاریخ به مطالعه گذشته یا مطالعه آنچه در گذشته روی داده، اطلاق می‌گردد. در معنای نخست، تاریخ یعنی مجموعه‌ای از چیزها یا هستی‌ها که به زمان گذشته تعلق دارد و در معنای دوم، تاریخ نوعی عمل یا تلاش برای شناختن همان مجموعه چیزها یا هستی‌هاست.

به این ترتیب تاریخ، به معنای دوم عبارت است از؛ «مجموعه شناخت درباره گذشته که مورخان تولید می‌کنند، همراه با عوامل دخیل در تولید، انتقال و آموزش آن نوع شناخت». از آنجا



که این شناخت در قالب زبان (مجموعه‌ای از نشانه‌ها) تولید می‌شود، می‌توان تاریخ را بازنمایی گذشته یا هستی‌های متعلق به گذشته دانست که به صورت توصیف، تحلیل و تبیین، نمود پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان تاریخ را «بازنمایی سازمان‌یافته گذشته» دانست.

اگر تاریخ را بازنمایی سازمان‌یافته گذشته تعریف کنیم، این پرسش پیش می‌آید که منظور از «بازنمایی»، «سازمان‌یافته» و «گذشته» چیست؟ بازنمایی اساساً به مفروضات یا پابندی‌های هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه معطوف است. از لحاظ هستی‌شناسی، جهان دربرگیرنده هستی‌های پرشمار و گوناگون است که نسبت‌های بسیار پیچیده‌ای با هم دارند. از لحاظ شناخت‌شناسی، چنین جهانی بی‌واسطه شناخت‌پذیر نیست و ذهن شناخت‌پرداز نمی‌تواند آن را بی‌واسطه بشناسد. شناخت جهات (هستی‌ها و نسبت‌های بین آن‌ها) فقط از طریق بازنمایی امکان‌پذیر است.

فرایند بازنمایی دو مرحله را در برمی‌گیرد: بازنمایی ذهنی و بازنمایی زبانی. بازنمایی ذهنی نخستین مرحله شناخت است. تجربه هستی‌های واقع در جهان به واسطه مفهوم انجام می‌شود که نوعی ایده یا تصور یا سازه ذهنی است و برای هستی‌هایی که تجربه می‌کنیم مفهوم می‌سازیم، در فرایند بازنمایی ذهنی، برای هر آنچه در بیرون ذهن «وجود دارد»، چیزی هم در درون ذهن ساخته می‌شود تا ابزار یا میانجی ذهن شناخت‌پرداز برای شناخت آن هستی‌های بیرونی باشد. گفتنی است این فرایند به مفهوم‌سازی‌های ساده و بازنمایی‌های ساده محدود نمی‌شود، بلکه یک فرایند به مراتب پیچیده است. بازسازی مفهومی یک تجربه، ادراکی ساده نیست که فقط برای چیزهایی که می‌توانیم ادراک کنیم، مانند انسان، لیوان، میز و صندلی، مفاهیمی بسازیم، بلکه در چارچوب این فرایند، برای چیزهای مبهم و انتزاعی‌تر که نمی‌توانیم به سادگی ببینیم، احساس کنیم یا لمس کنیم هم مفاهیمی می‌سازیم که مفهوم جنگ، مرگ، دوستی یا عشق از آن جمله است. بازنمایی ذهنی حتی از این هم فراتر می‌رود و افزون بر ساختن مفاهیمی برای چیزها یا هستی‌های مبهم و انتزاعی، برای چیزهایی که هرگز ندیده‌ایم و شاید هرگز نمی‌توانستیم یا نمی‌توانیم ببینیم و برای انسان‌ها و مکان‌هایی که ساخته تخیل ماست نیز مفاهیمی می‌سازیم. به‌عنوان مثال، مفهوم فرشته، پری دریایی، دیو، شهر خیالی یا قهرمان خیالی رمان‌ها یا قصه‌ها، از جمله این‌گونه مفاهیم به‌شمار می‌آیند. اگر فرایند بازنمایی ذهنی به‌درستی پیش رود، حاصل کار دستیابی به نظام مفهومی خواهد بود که در اصل مجموعه‌ای از مفاهیم و نسبت‌های میان مفاهیم را دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر، نتیجه نخستین گام ذهن شناخت‌پرداز برای شناخت هستی‌های موجود در بیرون از ذهن، ساختن مجموعه تصاویر ذهنی معطوف به چپستی آن هستی‌ها و روابط و نسبت‌های موجود میان آن‌هاست.

بنابراین اگر قرار باشد که شناخت در خدمت برقراری ارتباط اجتماعی قرار گیرد، این امر ذهنی، خصوصی و انحصاری باید به امر عمومی و مشترک تبدیل شود. در واقع افراد باید دارایی‌های

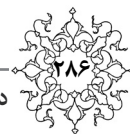
ذهنی اختصاصی خود را از ذهن بیرون بیاورند و در معرض دید دیگران قرار دهند تا دیگران هم بتوانند در آن‌ها شریک شوند. این فرایند را می‌توان معنا سازی نامید، زیرا معنا چیزی جز نظام‌های مفهومی مشترک نیست. معنا سازی یا تبدیل مفهوم و نظام مفهومی به معنا و نظام معنایی، از طریق بازنمایی زبانی امکان‌پذیر می‌شود.

انتقال‌پذیر و اشتراک‌پذیر کردن نظام مفهومی، به‌منظور معنا سازی در قالب بازنمایی زبانی با استفاده از نشانه (هر امر دیدنی یا شنیدنی که بر چیزی دیگری دلالت کند) انجام می‌شود. در این فرایند نشانه‌ها نوعی کار ویژه نمایندگی یا بازنمایی را انجام می‌دهند. در اینجا هم نشانه، نماینده مفهوم و نظام مفهومی می‌شود یا آن را بازمی‌نمایاند. این نشانه‌ها بسیار پر شمار و گوناگونند، ولی می‌توان آن‌ها را به دو دسته کلی نشانه‌های دیداری و نشانه‌های شنیداری طبقه‌بندی کرد. گفتنی است نشانه‌ها با وجود شباهت‌های بسیار با چیزهایی که معطوف به آن‌ها هستند، عین آن‌ها نیستند. به این ترتیب، این پرسش پیش می‌آید که نشانه‌ها چگونه مفاهیم یا نظام‌های مفهومی را نمایندگی یا بازنمایی می‌کنند؟ چه چیزی تضمین می‌کند که به‌عنوان مثال نشانه‌هایی مانند درخت، نماینده مفهوم درخت باشد؟ انجام این مهم به‌واسطه رمزگذاری امکان‌پذیر می‌شود. از این لحاظ، رمزگذاری فرایندی است که در چارچوب آن توافق می‌کنیم که هر نشانه، نماینده چه مفهومی است.

لذا در این راستا، بازنمایی زبانی، سه مؤلفه اصلی دارد که شامل: نشانه، رمز و قواعد حاکم بر رابطه نشانه‌ها می‌باشد. مجموعه این مؤلفه‌ها را می‌توان زبان نامید، زیرا زبان هم در فراگیرترین معنای خود چیزی جز نظام نشانه‌ها نیست. به همین دلیل، این نوع بازنمایی را می‌توان بازنمایی زبانی نامید که با بازنمایی مفهومی تناظر دارد. اساساً زبان، کاربرد درست نشانه‌هاست که به‌واسطه آگاهی از رمزهای زبانی و قواعد حاکم بر نسبت نشانه‌ها امکان‌پذیر می‌شود. در قالب زبان، رمزها روابط بین مفاهیم و نشانه‌ها را تثبیت و آن‌ها را ترجمه‌پذیر می‌کند. به این ترتیب، منظور از بازنمایی، همان بر زبان آوردن است، به‌ویژه در قالب انواع نوشتار (گل محمدی، ۱۳۹۵، ص ۳۳-۳۷).

### نسبت تاریخ و فرهنگ مردم

روشن است که زندگی مردم هیچ‌قرنی با قرن قبل و بعد از آن، مشابه نیست؛ حتی زندگی یک‌سال آن‌ها هم مشابه نیست. بالاتر از آن، زندگی دو هفته یک تن یا یک خانوار هم یک صورت ندارد. حتی روزها و لحظه‌ها را هم هر کسی به‌گونه‌ای خاص می‌گذراند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۹، ص ۶). در پژوهش‌های مرتبط با تاریخ اجتماعی که ابعاد مختلف را تحت پوشش قرار می‌دهد، زبان در بافت فرهنگ عامیانه و زندگی روزانه مردم بررسی می‌شود که از نقاط تمرکز آن است. در این بخش، اجزاء و مؤلفه‌های مختلف در ایجاد واژه‌ها، اصطلاحات و الگوهای زبانی و اصولاً در نحوه



برقراری ارتباط از طریق زبان و گفتار، در زندگی روزانه مردم جلوه‌گر می‌شوند و همه حوزه‌های عمومی و خصوصی فعالیت روزانه مردم را در برمی‌گیرد.

اکنون باید توجه داشت که اگر ضرورت و اهمیت مطالعه زندگی روزانه مردم، به‌عنوان ساحتِ عرفی زندگی، برای رسیدن به درک درستی از رفتارهای مردم در عرصه‌های مختلف غیرقابل‌انکار است (موسی‌پور بشلی، ۱۳۹۵، ص ۲۳)، در این صورت زبان نقش تعیین‌کننده‌ای برای آشنایی با همین ساحتِ عرفی دارد. در حقیقت زبان، عاملی است زنده و از زندگی ملت‌ها و مغزهای زنده آنان مایه می‌گیرد و چون زندگانی ملت‌ها و اقوام، خاصه در عصر حاضر دائم در تغییر و تحول است، زبان نیز در این تحول دائمی شریک است و با زندگی و فرازونشیب آن تغییر می‌کند و تحول می‌یابد (جان‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۶۰).

زبان با نگرش مردم به جهان طبیعی و محیط اجتماعی اطراف آن، ارتباط مستقیم دارد و تأثیر آن بر رفتارهای معطوف به زندگی مردم، به‌عنوان ساحتی محسوس و قابل‌مشاهده، یکی از مناسب‌ترین راه‌ها در بررسی ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جوامع است و عملاً مطالعه تاریخ‌فرهنگی و اجتماعی بدون داشتن تصویر روشنی از وضعیت زبان در بستر زندگی واقعی و روزانه مردم، میسر نیست. بر این اساس چون فرهنگ عامه متعلق به مردم عامه است، از این رو ادبیات عامه هم پیوندی با واقعیت‌های زندگی مردم دارد. در واقع این نوع ادبیات، بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم، شیوه کار و تولید آن‌ها و نشان‌دهنده رفتار، منش، اندیشه، احساس، مذهب، اخلاق و اعتقادات آن‌هاست که بعضاً صورت مکتوب نیافته و ثبت‌وضبط نشده است (جان‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۸۳).

از سوی دیگر اگر می‌خواهیم دچار توهم نشده و به افراط و تفریط مبتلا نشویم، باید از پدیده‌ها و تحولات تاریخی، شناخت عینی و جزءنگرانه داشته باشیم (شهبازی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴). یکی از راه‌های شناخت عینی و جزءنگرانه، توجه به زبان راویان تاریخ در هر دوره است. بر این اساس باید گفت اگر تاریخ‌شفاهی را گونه‌ای دموکراتیک در تاریخ‌نگاری می‌دانیم که مشارکت آحاد جامعه را به‌دنبال دارد و اولین برخورد راوی و محقق از طریق ابزار گفت‌وگوست؛ در این صورت توجه به زبان و بازنمایی‌های مفهومی ناشی از آن، اهمیتی خاص دارد.

اکنون پرسش این است که نویسنده یا محقق چه نقشی در تنظیم و تدوین متن دارد؟ خاطره را چگونه باید نوشت؟ برخی محققان معتقدند: «خاطره یعنی همان بود صاحب خاطره و ملک شخصی است. در واقع کسانی که خاطره دیگران را ضبط کرده و می‌نویسند، نقش واسط را دارند و باید تا آن جایی که امکان‌پذیر است؛ به مرجع روایت نزدیک بشوند، تا بتوانند شبه‌او یا من او بشوند. به این ترتیب خاطره‌نویس من اوی صاحب‌خاطره شده است» (کمری، ۱۳۹۵، ص ۱۳۴).

پرسش بعدی این است که نویسنده تا چه اندازه اجازه دخل و تصرف در خاطرات را دارد. آیا



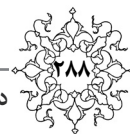
او می‌تواند به تشخیص خود، نوع گفتار راوی را تغییر دهد؟ آیا می‌توان به بهانه اینکه زبان عامه تفاوتی آشکار با زبان رسمی دارد به تغییر آن مبادرت ورزید؟ آیا می‌توان از لغاتی غیر از لغات او در بیان منظور او استفاده کرد؟ استاد علی‌اکبر دهخدا در این باره می‌گوید: «عامه مردم همیشه وضع‌کنندگان لغتند، مفاهیمی را درک و الفاظی دراز از آن مفاهیم ادا می‌کنند. کلمات بسیاری در تداول عوام است که گاهی مرادفی در زبان ادبی دارد و گاه ندارد و برای توانگرشدن زبان استعمال، هر دو نوع آن کلمات به گمان من لازم است» (جان‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

متأسفانه در وضعیتی غیرقابل توجیه شاهد انتشار آثاری هستیم که با وجود تعدد نویسندگان و ناشران و تفاوت‌های جدی در محتوا و فرهنگ گفتاری راویان؛ همگی از یک شیوه نگارشی برخوردارند و گویی همه این آثار را یک نفر گفته و همان یک نفر هم به رشته تحریر درآورده است. این گروه از نویسندگان توجه ندارند که اساساً استقلال در شیوه بیان، نشانه استقلال اندیشه و ذوق راوی و نویسنده خواهد بود.

دکتر پرویز ناتل خانلری در نقد این وضعیت می‌نویسد: «نویسنده امروز ما بسیار قانع است. هزاران لغت را که با معانی دقیق و رنگارنگ در ادبیات پهناور فارسی به کار رفته است به کنار می‌گذارد و هرگز به سراغ آن‌ها نمی‌رود، به همان لغت‌هایی که در دسترس اوست و هر روز در روزنامه می‌بیند قناعت می‌کند و نمی‌داند که این قناعت نشانه کاهلی و عین دناست است. محدود بودن دامنه لغات و تعبیرات، باعث شده است که شیوه نگارش ما همیشه یکسان و یکنواخت باقی بماند (جان‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۳).

هم‌چنین در موارد فراوانی مشاهده می‌شود که برخی همکاران و مراکز انتشاراتی، خاطرات را با قالب‌های ادبی و داستانی تنظیم کرده و بیش از آنکه دغدغه تاریخ‌نگاری و بیان واقعیت داشته باشند، سعی در ایجاد شور و هیجان زودگذر احساسی و عاطفی در مخاطب دارند تا از رهگذر آن، پیامی سیاسی و فرهنگی را به مخاطب منتقل کنند. در نتیجه متن تولیدشده بیش از آنکه به خاطرات نزدیک باشد، با فضایی خیال‌انگیز، اغراق‌آمیز و ساختگی؛ بیشتر به آرزوها و آرمان‌های نویسنده نزدیک است. به نظر می‌رسد ضعف نویسندگان در آفرینش داستان‌های بلند و ناتوانی در اقتباس از رویدادهای واقعی موجب شده تا دیواری کوتاه‌تر از خاطرات نیافته و با دست‌بردن در خاطرات، به تولید آثار شبه داستانی مبادرت ورزند. بدیهی است این روند نه تنها به حوزه خاطره‌نگاری و تاریخ‌شفاهی آسیب می‌زند، بلکه نویسندگان توانمند و خلاق نیز برای تولید آثار ادبی تربیت نخواهد شد.

از سوی دیگر خاطرات در زمره حدیث نفس است و مشخص نیست چگونه و با کدام منطق اخلاقی و حقوقی عده‌ای به تصرفات مختلف در آن مبادرت می‌ورزند. به تعبیر یکی از محققان، «اگر کسی در دادگاه نشست و قاضی از او خواست تا رویدادی را توضیح دهد، قاضی با دقت به



تمام کلماتی که او می‌گوید، گوش می‌دهد و آنجا به کسی نمی‌گوید که حرف‌های این آدم را برای من زیبا کن که من بفهمم. چرا؟ چون می‌خواهد که براساس این گفته‌ها حکم بدهد» (کمری، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶). حال باید توجه داشت که چنانچه تاریخ بخواند درباره روایت یک فرد قضاوت کرده و حکم صادر کند، تنها در صورتی می‌تواند به این کار بپردازد که با روایت اصلی مواجه باشد. پرسش دیگر این است که نویسنده تاریخ‌شفاهی باید تابع چه الگوی نوشتاری باشد و زبان گفتار واجد چه ویژگی‌هایی است؟ «در زبان گفتار ملاحظات نوشتاری و مقیدات کلامی از میان می‌رود و طیف وسیع‌تری از طبقات و لایه‌های اجتماعی و افراد دارنده یاد، مجال حضور و گفت می‌یابند. سرعت تولید و تکثیر در زبان گفتار وسیع‌تر است و مخاطبان بیشتری دارد. اینجاست که مفهوم سنگ‌واره‌ای و دوردست تاریخ (در تلقی سنتی و کهن آن)، به مقوله‌ای همگانی و در دسترس جامعه تبدیل می‌شود» (کمری، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷).

زبان گفتار تابع نثر ساده و بی‌پیرایه است. در نثر ساده، نویسنده سخن خود را روان و آسان و به زبان محاوره ادا می‌کند. هرچه می‌گوید بیان مقصود است و شاخ و برگ و حشو و زائد در آن راه ندارد. چنان که اگر چیزی از آن بکاهند یا کلامی بدان افزایند، غالباً معنی دچار آشفتگی و تزلزل می‌شود. نثر فارسی بعد از اسلام براساس ساده‌نویسی آغاز گردید و آثاری که از دوره‌های کهن به ما رسیده، همگی روان و ساده و استوار است؛ مانند ترجمه تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، تاریخ برمکیان، تاریخ بیهقی، نوروزنامه، قابوسنامه و سفرنامه ناصر خسرو (جان‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۹۴).

وزارت آموزش و پرورش چند سال قبل در توصیه‌ای آموزشی درباره ساده‌نویسی و ارتباط آن با زبان گفتار، نکاتی را مورد اشاره قرار داده که ارتباط زیادی با تهیه متن تاریخ‌شفاهی دارد. در این توصیه موارد ذیل آمده است:

- سعی کنیم همان‌گونه که سخن می‌گوییم، بنویسیم، تمرین تبدیل گفتار به نوشتار به ما کمک می‌کند در این زمینه مهارت‌های کافی را به دست بیاوریم. زبان نگارش چون به زبان گفتار نزدیک شود، روح و تحرک بیشتری می‌یابد؛
- اگر می‌خواهید مطلبی را نقل کنید که از دیگری شنیده‌اید، ابتدا آن را خوب بفهمید و هضم کنید؛ آن وقت فهمیده‌های خود را به زبان خودمانی بنویسید؛
- هر گاه مقاصد خود را به زبان خودمانی بیان کنیم، در سخن ما صداقت و صمیمیت احساس می‌شود، زیرا زبان هرچه ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، صمیمی‌تر جلوه می‌کند؛
- سعی کنید از جملات بلند استفاده نکنید، هرچه جملات کوتاه‌تر باشند، مفهوم را زودتر و بهتر می‌رسانند؛
- از تکلف کلامی و شاخ‌وبرگ‌دادن بی‌مورد به مطالب و عبارت‌های فضل‌فروشانه پرهیز کنیم. این عبارت‌های متکلفانه نوشته را دیریاب می‌سازند (جان‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰ و ۱۱۱).





## شیوه اصلاح

نکته حائز اهمیت این است که چنانچه نویسنده مجبور به ایجاد تغییر در متن خاطرات شود، باید این مهم را چگونه و در چه چارچوبی انجام دهد؟ یکی از پاسخ‌های مطرح این است که هرگونه تغییر باید مبتنی بر شیوه‌نامه‌ای مشخص باشد و در ابتدای کتاب درباره آن توضیح داده شود. در واقع مخاطب بداند که حدود تغییرات چگونه و تا چه اندازه بوده است (کمری، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵). هم‌چنین اگر بیان راوی روشن نیست، باید از او خواست تا منظور خود را تبیین کند یا محقق توضیحی را بیان کرده و از او بپرسد که آیا منظور او همین است؟ در صورتی که راوی در دسترس نبود، نویسنده می‌تواند توضیحات خود را در پی‌نوشت‌ها اضافه کند و تصریح کند که این‌ها نظرات اوست و مخاطب می‌تواند برداشت دیگری داشته باشد.

## نتیجه‌گیری:

با عنایت به آنچه اشاره شد، حفظ زبان گفتار در تاریخ شفاهی نه تنها از نظر حفظ اصالت متن به‌عنوان یک سند تاریخی ضرورتی تاریخ‌نگارانه است؛ بلکه از نظر اخلاقی نیز اهمیتی مضاعف دارد و نمی‌توان به بهانه‌های ویرایشی و نگارشی، بدون یک چارچوب مشخص و تعریف‌شده به دخل و تصرف در متون تاریخ شفاهی پرداخت و دقیقاً به دلیل همین نگاه بود که در کتاب یاران موافق تلاش شد بیشترین وفاداری به زبان گفتار رعایت شود.

## منابع

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۹). مصاحبه با دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی. به کوشش مسعود رضوی. تهران: نشر هرمس.
- جانزاده، علی (۱۳۸۶). فن و هنر نویسندگی از دیدگاه استادان و صاحب‌نظران ادبیات فارسی. تهران: جانزاده.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۹). مصاحبه با عبدالله شهبازی. به کوشش مسعود رضوی. تهران: نشر هرمس.
- کمری، علیرضا (۱۳۹۵). پرسمان یاد (گفتارهایی در باب خاطره‌نگاری و خاطره‌نویسی جنگ و جبهه/ دفاع مقدس). ویراستار نسرین خادمی خالیدی. تهران: صریر.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۵). تاریخ سیاسی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- موسی‌پور بشلی، ابراهیم (۱۳۹۵). دین زیسته و زندگی روزانه. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

